

زنان همراه عیسی

¹ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی گشته، موعظه می نمود و به ملکوت خدا بشارت می داد و آن دوازده با وی می بودند.² و زنان چند که از ارواح پلید و مرضها شفا یافته بودند، یعنی مریم معروف به مَجْدَلِیَّه که از او هفت دیو بیرون رفته بودند،³ و یونا زوجه خوزا، ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال خود او را خدمت می کردند.

مثل برزگر

⁴ و چون گروهی بسیار فراهم می شدند و از هر شهر نزد او می آمدند، مَثَلی آورده، گفت:⁵ که برزگری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت. و وقتی که تخم می کاشت، بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شده، مرغان هوا آن را خوردند.⁶ و پارهای بر سنگلاخ افتاده، چون روید از آن جهت که رطوبتی نداشت خشک گردید.⁷ و قدری در میان خارها افکنده شد که خارها با آن نمو کرده آن را خفه نمود.⁸ و بعضی در زمین نیکو پاشیده شده، روید و صد چندان ثمر آورد. چون این بگفت ندا در داد: هر که گوش شنوا دارد بشنود.

⁹ پس شاگردانش از او سؤال نموده، گفتند: که معنی این مَثَل چیست؟¹⁰ گفت: شما را دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده است و لیکن دیگران را به واسطه مثلها، تا نگریسته نبینند و شنیده درک نکنند.¹¹ اما مَثَل این است که تخم کلام خداست.¹² و آنانی که در کنار راه هستند کسانی می باشند که چون می شنوند، فوراً ابلیس آمده، کلام را از دلهای ایشان می رباید، مبدا ایمان آورده نجات یابند.¹³ و آنانی که بر سنگلاخ هستند، کسانی می باشند که چون کلام را می شنوند، آن را به شادی می پذیرند و اینها ریشه ندارند؛ پس تا مدتی ایمان می دارند و در وقت آزمایش، مرتد می شوند.¹⁴ اما آنچه در خارها افتاد اشخاصی می باشند که چون شنوند می روند و اندیشه های روزگار و دولت و لذات آن ایشان را خفه می کند و هیچ میوه به کمال نمی رسانند.¹⁵ اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی می باشند که کلام را به دل راست و نیکو شنیده، آن را نگاه می دارند و با صبر، ثمر می آورند.

مثل چراغ

النساء تدعن خدمة يسوع

¹ وَعَلَى أَثَرِ ذَلِكَ كَانَ يَسِيرُ فِي مَدِينَةٍ وَقَرْيَةٍ يَكْرُرُ وَيُبَشِّرُ بِمَلَكُوتِ اللَّهِ وَمَعَهُ اثْنَا عَشَرَ² وَبَعْضُ النِّسَاءِ، كُنَّ قَدْ شَفِينَ مِنْ أَرْوَاحٍ شَرِيرَةٍ وَأَمْرَاضٍ، مَزِيَمَ الَّتِي تُدْعَى الْمَجْدَلِيَّةِ الَّتِي حَرَجَ مِنْهَا سَبْعَةُ شَيْطَانِينَ،³ وَيُونَا، امْرَأَةُ خُوزِي، وَكِلِيلَ هِيرُودُسَ، وَسُوسَنَةَ وَأَحْزَرَ كَثِيرَاثَ كُنَّ يَخْدُمْنَهُ مِنْ أَمْوَالِهِنَّ.

مثل الزارع

⁴ فَلَمَّا اجْتَمَعَ جَمْعٌ كَثِيرٌ أَيْضاً مِنَ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ مَدِينَةٍ قَالِ بِمَثَلٍ: ⁵ حَرَجَ الزَّارِعُ لِيَزْرَعَ زَرْعَهُ، وَفِيمَا هُوَ يَزْرَعُ سَقَطَ بَعْضُ عَلَى الطَّرِيقِ فَانْدَاسَ وَأَكَلَتْهُ طُيُورُ السَّمَاءِ. ⁶ وَسَقَطَ آخَرُ عَلَى الصَّخْرِ فَلَمَّا تَبَتَّ جَفَّ لِأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ لَهُ رُطُوبَةٌ. ⁷ وَسَقَطَ آخَرُ فِي وَسْطِ الشَّوْكِ، فَتَبَتَّ مَعَهُ الشَّوْكُ وَخَفَّتْهُ. ⁸ وَسَقَطَ آخَرُ فِي الْأَرْضِ الصَّالِحَةِ، فَلَمَّا تَبَتَّ صَنَعَ ثَمَراً مِئَةً ضِعْفاً. قَالَ هَذَا وَتَادَى: مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ فَلْيَسْمَعْ.

⁹ فَسَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ قَائِلِينَ: مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هَذَا الْمَثَلُ؟ ¹⁰ فَقَالَ: لَكُمْ قَدْ أُعْطِيَ أَنْ تَعْرِفُوا أَسْرَارَ مَلَكُوتِ اللَّهِ، وَأَمَّا لِلْبَاقِينَ فَيَأْتِيهِمْ حَتَّى إِذَا هُمْ مُبْصِرِينَ لَا يُبْصِرُونَ وَسَامِعِينَ لَا يَفْهَمُونَ. ¹¹ وَهَذَا هُوَ الْمَثَلُ: الزَّرْعُ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ، ¹² وَالَّذِينَ عَلَى الطَّرِيقِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ثُمَّ يَأْتِي ابْلِيسُ وَيَنْزِعُ الْكَلِمَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ لِئَلَّا يُؤْمِنُوا فَيَخْلُصُوا. ¹³ وَالَّذِينَ عَلَى الصَّخْرِ هُمُ الَّذِينَ سَمِعُوا يَقْبَلُونَ الْكَلِمَةَ بِفَرَحٍ، وَهَؤُلَاءِ لَيْسَ لَهُمْ أَصْلٌ قَيُومُونَ إِلَى جِينٍ وَفِي وَقْتِ التَّجَرِبَةِ يَزْتَدُونَ. ¹⁴ وَالَّذِي سَقَطَ بَيْنَ الشَّوْكِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ثُمَّ يَدْهَبُونَ فَيَخْتَبِئُونَ مِنْ هُمُومِ الْحَيَاةِ وَغَنَائِهَا وَلَذَائِهَا وَلَا يُنْصَحُونَ ثَمَراً. ¹⁵ وَالَّذِي فِي الْأَرْضِ الصَّالِحَةِ هُوَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُونَهَا فِي قَلْبٍ جَيِّدٍ صَالِحٍ وَيُثْمِرُونَ بِالصَّبْرِ.

مثل السراج المنير

¹⁶ وَلَيْسَ أَخَذَ يُوقِدُ سِرَاجاً وَيُعْطِيهِ بِإِنَاءٍ أَوْ يَضَعُهُ تَحْتَ سَرِيرٍ بَلْ يَضَعُهُ عَلَى مَنَارَةٍ لِيَنْتَظِرَ الدَّاجِلُونَ النُّورَ. ¹⁷ لِأَنَّهُ لَيْسَ خَفِيٌّ لَا يَطْهَرُ وَلَا مَكْنُومٌ لَا يَعْلَمُ وَيُعْلَنُ. ¹⁸ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَسْمَعُونَ، لِأَنَّ مَنْ لَهُ سَمِيعٌ، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَلَاذِي يَطْلُئُهُ لَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ.

أقرباء يسوع

¹⁹ وَجَاءَ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ، وَلَمْ يَقْبِضُوا أَنْ يَصْلُوا إِلَيْهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ. ²⁰ فَأَخْبَرُوهُ قَائِلِينَ: أُمَّكَ وَإِخْوَتُكَ وَاقِفُونَ

خارجاً يُرِيدُونَ أَنْ يَرْوُكَ.²¹ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: أُمِّي وَإِخْوَتِي هُمْ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ وَيَعْمَلُونَ بِهَا.

یسوع مُسَكِّنُ العاصفة

²² وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ دَخَلَ سَفِينَةً هُوَ وَتَلَامِيذُهُ، فَقَالَ لَهُمْ: لِنَعْبُرْ إِلَى غَيْرِ الْبَحِيرَةِ. فَأَقْبَلُوا.²³ وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ تَامَ. فَتَرَلَّ تَوُّهُ رِيحٌ فِي الْبَحِيرَةِ، وَكَانُوا يَمْتَلِئُونَ مَاءً وَصَارُوا فِي حَظَرٍ.²⁴ فَتَقَدَّمُوا وَأَبْقَطُوهُ قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، يَا مُعَلِّمُ، إِنَّا نَهْلِكُ. فَقَامَ وَانْتَهَرَ الرِّيحَ وَتَمَوَّجَ الْمَاءِ، فَأَتَتْهُمَا وَصَارَ هُدُوءٌ.²⁵ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: أَلَيْسَ إِيْمَانُكُمْ؟ فَخَافُوا وَتَعَجَّبُوا قَائِلِينَ فِيمَا بَيَّنَّهُمْ: مَنْ هُوَ هَذَا؟ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ الرِّيحَ أَيْضاً وَالْمَاءَ فَتُطِيعُهُ.

یسوع مُشْفِي رَجُلٍ فِيهِ شَيَاطِين

²⁶ وَسَارُوا إِلَى كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ الَّتِي هِيَ مُقَابِلَ الْجَلِيلِ.²⁷ وَلَمَّا حَرَجَ إِلَى الْأَرْضِ اسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ كَانَ فِيهِ شَيَاطِينٌ مُنْذُ رَمَانَ طَوِيلٍ وَكَانَ لَا يَلْبَسُ ثَوْباً وَلَا يُقِيمُ فِي بَيْتٍ بَلْ فِي الْقُبُورِ.²⁸ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ صَرَخَ وَخَرَّ لَهُ وَقَالَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ: مَا لِي وَلَكَ، يَا يَسُوعُ، إِنَّ اللَّهَ الْعَلِيِّ؟ أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ لَا تُعَذِّبَنِي.²⁹ لَأَنَّ أَمْرَ الرُّوحِ النَّجِسِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْإِنْسَانِ، لَأَنَّ مُنْذُ رَمَانٍ كَثِيرٍ كَانَ يَخْطُفُهُ، وَقَدْ رُبْتُ بِسَلْسِلٍ وَقُبُورٍ مَحْرُوساً، وَكَانَ يَقْطَعُ الرُّبْتَ وَيُسَاقُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَى الْبَرَارِي.³⁰ فَسَأَلَهُ يَسُوعُ قَائِلاً: مَا اسْمُكَ؟ فَقَالَ: لَجَنُونٌ، لِأَنَّ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً دَخَلَتْ فِيهِ.³¹ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ لَا يَأْمُرَهُمُ بِالذَّهَابِ إِلَى الْهَوَايَةِ.³² وَكَانَ هُنَاكَ قَطِيعٌ خَتَارِيرَ كَثِيرَةٍ تَرْعَى فِي الْجَبَلِ. فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَأْذُنَ لَهُمْ بِالذَّخُولِ فِيهَا، فَأَذِنَ لَهُمْ.³³ فَخَرَجَتِ الشَّيَاطِينُ مِنَ الْإِنْسَانِ وَدَخَلَتْ فِي الْخَتَارِيرِ، فَأَنْدَفَعَ الْقَطِيعُ مِنْ عَلَى الْخُرْفِ إِلَى الْبَحِيرَةِ وَاخْتَلَقَ.³⁴ فَلَمَّا رَأَى الرُّعَاةُ مَا كَانَ هَرَبُوا وَذَهَبُوا وَاخْبَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الصَّيَاعِ.³⁵ فَخَرَجُوا لِيَرَوْا مَا جَرَى. وَجَاءُوا إِلَى يَسُوعَ فَوَجَدُوا الْإِنْسَانَ الَّذِي كَانَتْ الشَّيَاطِينُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ لَا بَساً وَعَاقِلاً جَالِساً عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَخَافُوا.³⁶ فَأَخْبَرَهُمْ أَيْضاً الَّذِينَ رَأَوْا كَيْفَ خَلَصَ الْمُجْنُونُ.³⁷ فَطَلَبَ إِلَيْهِ كُلُّ جُمُهورِ كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ، لَأَنَّ اغْتِرَاهُمْ خَوْفٌ عَظِيمٌ. فَدَخَلَ السَّفِينَةَ وَرَجَعَ.³⁸ أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ الشَّيَاطِينُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ، وَلَكِنَّ يَسُوعَ صَرَفَهُ قَائِلاً:³⁹ ازْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ وَخَدِّثْ بِكُمْ صَنَعَ اللَّهِ بِكَ. قَمَصْتَنِي وَهُوَ يُتَادِي فِي

¹⁶ و هیچ کس چراغ را افروخته، آن را زیر ظرفی یا تختی پنهان نمی کند بلکه بر چراغدان می گذارد تا هر که داخل شود روشنی را ببیند.¹⁷ زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نگردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود.¹⁸ پس احتیاط نمایید که به چه طور می شنوید، زیرا هر که دارد بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه گمان هم می برد که دارد، از او گرفته خواهد شد.

مادر و برادران عیسی

¹⁹ مادر و برادران او نزد وی آمده به سبب ازدحام خلق نتوانستند او را ملاقات کنند.²⁰ پس او را خبر داده گفتند: مادر و برادرانت بیرون ایستاده، می خواهند تو را ببینند.²¹ در جواب ایشان گفت: مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده، آن را بجا می آورند.

عیسی و طوفان دریا

²² روزی از روزها او با شاگردان خود به کشتی سوار شده، به ایشان گفت: به سوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم. پس کشتی را حرکت دادند.²³ و چون می رفتند، خواب او را در ربود که ناگاه طوفان باد بر دریاچه فرود آمد، به حدی که کشتی از آب پر می شد و ایشان در خطر افتادند.²⁴ پس نزد او آمده، او را بیدار کرده، گفتند: استاد، استاد، هلاک می شویم. پس برخاسته، باد و تلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد.²⁵ پس به ایشان گفت: ایمان شما کجا است؟ ایشان ترسان و متعجب شده، با یکدیگر می گفتند: که این چطور آدمی است که بادها و آب را هم امر می فرماید و اطاعت او می کنند؟

عیسی شفا می کند دیوانه را

²⁶ و به زمین جدربان که مقابل جلیل است، رسیدند.²⁷ چون به خشکی فرود آمد، ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نبوشیدی و در خانه نماندی بلکه در قبرها منزل داشتی، دچار وی گردید.²⁸ چون عیسی را دید، نعره زد و پیش او افتاده، به آواز بلند گفت: ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی.²⁹ زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید، چونکه بارها او را گرفته بود، چنانکه هر چند او را به زنجیرها و کندها بسته نگاه می داشتند، بندها را می گسیخت و دیو او را به صحرا می راند.³⁰ عیسی از او پرسیده، گفت: نام تو

چیست؟ گفت: لَجُون. زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند.³¹ و از او استدعا کردند که ایشان را نفرماید که به هاویه روند.³² و در آن نزدیکی گله گراز بسیاری بودند کهدر کوه می‌چریدند. پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند. پس ایشان را اجازت داد.³³ ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شده، داخل گرازان گشتند که آن گله از بلندی به دریاچه جسته، خفه شدند.³⁴ چون گرازبانان ماجرا را دیدند، فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند.³⁵ پس مردم بیرون آمده تا آن واقعه را ببینند؛ نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند، دیدند که نزد پایهای عیسی رخت پوشیده و عاقل گشته نشسته است، ترسیدند.³⁶ و آنانی که این را دیده بودند، ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چطور شفا یافته بود.³⁷ پس تمام خلق مرزوبوم جَدْرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود، زیرا خوفی شدید بر ایشان مستولی شده بود. پس او به کشتی سوار شده، مراجعت نمود.³⁸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند، از او درخواست کرد که با وی باشد. لیکن عیسی او را روانه فرموده، گفت:³⁹ به خانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت کن. پس رفته، در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود، موعظه کرد.

عیسی شفا می‌کند یک زن را و زنده کردن دختر یائِرس

⁴⁰ و چون عیسی مراجعت کرد، خلق او را پذیرفتند زیرا که تمام مردم چشم به راه او می‌داشتند.⁴¹ که ناگاه مردی، یائِرس نام که رئیس کنیسه بود، به پایهای عیسی افتاده، به او التماس نمود که به خانه او بیاید.⁴² زیرا که او را دختر یگانه‌ای قریب به دوازده ساله بود که مشرف بر موت بود. و چون می‌رفت، خلق بر او ازدحام می‌نمودند.

⁴³ ناگاه زنی که مدت دوازده سال به استحاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطبّا نموده و هیچ‌کس نمی‌توانست او را شفا دهد،⁴⁴ از پشت سر وی آمده، دامن ردای او را لمس نمود که در ساعت جریان خونس ایستاد.⁴⁵ پس عیسی گفت: کیست که مرا لمس نمود؟ چون همه انکار کردند، پطرس و رفقایش گفتند: ای استاد، مردم هجوم آورده، بر تو

الْمَدِينَةِ كُلَّهَا يَكْمُ صَعَّ بِهِ يَسُوعُ.

یسوع یشفی امرأة و یقیم بنت یائِرس

⁴⁰ وَلَمَّا رَجَعَ يَسُوعُ قَبْلَهُ الْجَمْعُ لِأَنَّهُمْ كَانُوا جَمِيعُهُمْ يَسْطَرُونَهُ. ⁴¹ وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يائِرسٌ قَدْ جَاءَ، وَكَانَ رَئِيسَ الْمَجْمَعِ، فَوَقَعَ عِنْدَ قَدَمَيَّ يَسُوعَ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ، ⁴² لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ بِنْتُ وَحِيدَةٌ لَهَا تَحْوُ ائِسِّي عَشْرَةَ سَنَةٍ وَكَانَتْ فِي خَالِ الْمَوْتِ. فَعِيمَا هُوَ مُنْطَلِقٌ رَحْمَتَهُ الْجَمُوعُ.

⁴³ وَأَمْرَأَةٌ يَتَرَفِي دَمٌ مِنْذُ ائِسِّي عَشْرَةَ سَنَةٍ، وَقَدْ أَنْفَقَتْ كُلَّ مَعِيشَتِهَا لِلْأَطْبَاءِ وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تُشْفَى مِنْ أَحَدٍ، ⁴⁴ جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ وَلَمَسَتْ هَذَبَ ثَوْبِهِ، فَفِي الْحَالِ وَقَفَ تَرَفٌ دَمِهَا. ⁴⁵ فَقَالَ يَسُوعُ: مَنْ الَّذِي لَمَسَنِي؟ وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يُنْكِرُونَ قَالَ بُطْرُسُ وَالَّذِينَ مَعَهُ: يَا مُعَلِّمُ، الْجَمُوعُ يُضَيِّقُونَ عَلَيْكَ وَيَرْحَمُونَكَ وَقُولُ: مَنْ الَّذِي لَمَسَنِي؟ ⁴⁶ فَقَالَ يَسُوعُ: قَدْ لَمَسَنِي وَاجِدْ لَائِي عِلْمْتُ أَنْ قُوَّةً قَدْ خَرَجَتْ مِنِّي. ⁴⁷ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَخَفِ جَاءَتْ مُزْعِدَةً وَخَرَّتْ لَهُ وَأَخْبَرَتْهُ فُذَامَ جَمِيعِ الشَّعْبِ لَأَيِّ سَبَبٍ لَمَسْنَهُ وَكَيْفَ بَرَكْتُ فِي الْحَالِ. ⁴⁸ فَقَالَ لَهَا: نَفِي، يَا ابْنَةُ، إِبْرَائِيكَ قَدْ شَفَاكَ، إِذْهَبِي بِسَلَامٍ.

⁴⁹ وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ جَاءَ وَاحِدٌ مِنْ دَارِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ قَائِلًا لَهُ: قَدْ مَاتَتْ ابْنَتُكَ، لَا تُتَعِبِ الْمُعَلِّمَ. ⁵⁰ فَسَمِعَ يَسُوعُ وَأَجَابَهُ قَائِلًا: لَا تَخَفْ، آمِنْ فَقَطْ، فَهِيَ تُشْفَى. ⁵¹ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ لَمْ يَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَّا بُطْرُسُ وَبَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا وَأَبَا الصَّبِيَّةِ وَأُمَّهَا. ⁵² وَكَانَ الْجَمِيعُ يَنْكُرُونَ عَلَيْهَا وَيَلْطُمُونَ، فَقَالَ: لَا تَنْكُرُوا، لَمْ تَمُتْ لَكِنَّهَا نَائِمَةٌ. ⁵³ فَصَحَّكُوا عَلَيْهِ عَارِفِينَ أَنَّهَا مَاتَتْ. ⁵⁴ فَأَخْرَجَ الْجَمِيعَ خَارِجًا وَأَمْسَكَ بِيَدِهَا وَتَادَى قَائِلًا: يَا صَبِيَّةُ، قُومِي. ⁵⁵ فَهَرَجَتْ رُوحُهَا وَقَامَتْ فِي الْحَالِ، فَأَمَرَ أَنْ تُعْطَى لِتَأْكُلَ. ⁵⁶ فَبُهِتَ وَالِدَاهَا، فَأَوْصَاهُمَا أَنْ لَا يَقُولَا لِأَحَدٍ عَمَّا كَانَ.

ازدحام می‌کنند و می‌گویند: کیست که مرا لمس نمود؟⁴⁶ عیسی گفت: البته کسی مرا لمس نموده است، زیرا که من درک کردم که قوّتی از من بیرون شد.⁴⁷ چون آن زن دید که نمی‌تواند پنهان ماند، لرزان شده، آمد و نزد وی افتاده پیش همهٔ مردم گفت که، به چه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت.⁴⁸ وی را گفت: ای دختر، خاطر جمع دار؛ ایمانت تو را شفا داده است؛ به سلامتی برو.

⁴⁹ و این سخن هنوز بر زبان او بود که یکی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده، به وی گفت: دخترم مرد. دیگر استاد را زحمت مده.⁵⁰ چون عیسی این را شنید، توجّه نموده به وی گفت: ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت.⁵¹ و چون داخل خانه شد، جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر، هیچ‌کس را نگذاشت که به اندرون آید.⁵² و چون همه برای او گریه و زاری می‌کردند، او گفت: گریان مباشید! نمرده بلکه خفته است.⁵³ پس به او استهزا کردند چونکه می‌دانستند که مُرده است.⁵⁴ پس او همه را بیرون کرد و دست دختر را گرفته، صدا زد و گفت: ای دختر برخیز! و روح او برگشت و فوراً برخاست. پس عیسی فرمود تا به وی خوراک دهند.⁵⁶ و پدر و مادر او حیران شدند. پس ایشان را فرمود که هیچ‌کس را از این ماجرا خبر ندهند.